

بیرون رفتن و این انصاف واجب است نزد اکثر علی اهل امام ابوحنیفه ایشان است و ذهب امام مالک نیز
 همین است و پیش از آنکه مستحب است و امام شافعی از ایشان است و در جواب گفته که از شافعی در قول
 است و از احمد نیز در دعوت است و میگوید که این عبد البر اجماع نقل کرده و در جواب انصاف که از طیلان از ابن
 و اختلاف کرده اند و در سلام و تسمیت عاقل بعضی کرده و در بعضی رخصت کرده اند و ذهب امام ابوحنیفه
 است که از وقت بیرون آمدن امام برای خطبه تا شروع دی در نماز صلوٰه و کلام هر دو حرام است و اگر
 در نماز بود امام در خطبه شروع کرد قطع کند نماز را و دو رکعت و نزد صاحب بعد از خروج پیش از شروع در
 خطبه و بعد از نزول پیش از کبیر اگر کلام کند باس بهت زیرا که این وقت استماع نیست بخلاف نماز که استماع
 وارد شاید که قطع آن نزد شروع خطبه ممکن نشود و گفته اند که مراد نماز نافله است و الا تقصای فایده در وقت خطبه
 درست بود بی کراهت و نیز اختلاف است در آنکه در نشسته است و خطبه نمی شنود سکوت کند یا نه نماز سکوت
 و بعضی از متأخرین گفته اند که در نشستن در وقت خطبه یا مشغول بودن بکار و تسبیح در وقت ذکر صفات سلام
 بهتر بود و در شرح ابن الهمام گفته است که حرام است در وقت خطبه کلام اگر چه با معروف باشد و تسبیح و تهلل
 و حرام است اکل و شرب و کتابت و کرده است تسمیت عاقل و در سلام و بروایتی از ابی یوسف مکروه نیست
 زیرا که فرض است و جوازش است که فرض است اگر در سلام اذن باشد و از جهت آنکه در سلام ممکن است در
 هر وقت بخلاف خطبه در وقت در دل تا تا غل سماع خطبه نشود و هو الصواب و حمد نزد عطسه نیز در دل
 و در دستکرات اشارت پیشم و دست کرده نبود و هو الصیح و در نظر کردن در کتاب و اصلاح آن تعلم رواست
 از ابی یوسف آمده است و آنحضرت در نماز جمع در رکعت اولی سوره بقره و در ثانیه اذا جاء اک الملائقون میخواند
 و گاهی بی اسم بکبالا علی و هل ایتیک حدیث الغاشیه میخواند و در روز عیدین نیز این دو سوره میخواند و اگر
 عید در روز جمع واقع میشد در هر دو نماز این دو سوره میخواند و وصل در نماز تهنیت حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بود و بعضی نوم و تهنیت ترک نوم چنانکه تا تم ترک اتم و نمخت ترک حنث و اینجا مراد ترک نوم معنی استیطاق است
 چه نماز تهنیت بعد از نوم و بسیار شدن اذان میبود اختلاف است در آن که قیام لیل که معنی نماز تهنیت است فر
 بود بر آنحضرت با سنت و دلیل هر طایفه قبول و تعالی است تهنیت یا نافله لک جمعی که سنت گویند نافله را
 از نقل گویند معنی زیاد بر فرض و اما که فرض گویند نافله یعنی نیاده دارند که معنی اصل لغت نقل است
 یعنی فریضه نیاده علی الفرائض و گویند که اگر معنی تلفیح بودی نافله لک که مفید احتیاط است

و
 با اینها تهنیت

نمی چرخد و تطوع مخصوص بانحضرت نیست و بعضی گفته اند که در این زیادت در عبادت است چه تطوع در حق و حق در حق
 علیه و آله و سلم که مشهور مطلق و مخصوص است نیز برای رخص و عبادت نبود و مخالف براسی همین باشد و حق
 غیر وی برای کفارت ذنوب تیر بود و آنحضرت در هیچ حال قیام شب افزو گذاشتی و در سفر و حضر ران محاکم
 بودی و اگر کسی به سبب جنسی یا غلبه نوم قیام شب فوت شدی در روز پیش از زوال دو اورد رکعت نماز باشد
 آن گنایدی و این نیز بطاهر و لائمی و در بر وجوب تجمیر بر وی صلی الله علیه و آله و سلم و چندان ایستادی که
 با نای مبارک وی و در حدیث عائشه آمده که بچکانت قدمهای وی و بعضی مفسران در تفسیر قبل
 وی سبحانه علم ان کن تصور و غاب علیکم الایه گفته اند که قیام لیل واجبست به تفصیل مذکور در آن در خط
 اوقات ثلث شب یا نصف شب با نشان پس قیام نمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب وی
 رضی الله عنهم تا یکسال بعد از آن منوع گشت باین آیه و در اینجا نیز اختلاف دانند که نسخ شامل آنحضرت
 هم است یا مخصوص است باشد و وجوب فی است بر آنحضرت و الله اعلم و گفته اند که نماز تجمیر آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم در شب سیزده رکعت بود پنج دو گانه و سه رکعت و ترا یک رکعت و تر و در مذمت با سه رکعت
 است و تر و شافعی یک رکعت اما بعد از گذاردن و رکعت پیش از وی و سلام و ادان بدان و ان امام احمدی
 که در ترجمه گوئی گفت اکثر اقوی احادیث یک رکعت است پس من قائلم بدان و گفت سلام بده بر او و
 و اگر سلام ندهد و ترتیب رکعت کند امید دارم که زبان نکند و کاتب حروف عطا الله عنه در شرح سفر السعاده
 بتا هر سه رکعت را اثبات کرده و تقویت نموده است بحدیکه اگر زیاده تر برایش یک رکعت نباشد که در آن
 هم نخواهد بود و الله اعلم و ایثار یک رکعت که میکند باین طریق میکنند که دو رکعت پیش از وی میکنند و در آن
 میدهند و در ایثار سه رکعت سلام نمیدهند و در حدیث نوی از سر واقع شده و شافعیه انرا بر رکعت مفروضه
 مستطاب فی ضم رکعتین عمل میکنند و بعضی از علمای حدیث گفته اند که نماز شب آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم زیاده بر یازده رکعت نبود و در روایت سیزده نیز صحیح است اما در ادب و رکعت سنت فخر است یعنی
 نماز شب همان یازده است و سیزده مجتمع است بحساب کردن رکعتین سنت فخر از آن و صحیح آنست که سیزده
 رکعت بعد خارج از سنت با عباد و نه رکعت و هفت پنج تیر آمده با و تر و گاهی بر تمام نماز شب اطلاق و تر نیز
 و بحکم ان الله ویرحب بالوتر از تفصیله ثابت شده و صلوة نهار تیر یا مغرب تر شده و وارد شده است
 که صلوة المغرب و ترا کنار و نماز شب ایستاده گذاردی و قنوت در آن دعا کردی چنانکه سوره بقره

۱۱

سوره آل عمران و نسا و مائده یا انعام و دیگر سوره طویل خواندی و رکوع و سجود و قوسه نیز بر این حال چهار
 کردی و در بعضی شبها در نماز شب یک ایترا که رکود و ایترا نیست آن تعذیبم فاهم جهادک وان تعذر اهلک
 انت العزیز الکلم و هر دو گانه را نیز را کوه ترازد و گانه سابق کردی و در آخر عمر شریف نشسته گذارده است و
 چون نشسته میگذازد رکوع و سجود نیز نشسته کردی و گاهی نشسته میگذازد و چون پاره از قرأت ماضی و برخاسته
 و ایستاده بخواندی و رکوع کردی و بسجده رفتی و در رکعت دوم نیز چنین کردی بایک رکعت دوم را تمام نشسته
 یا ایستاده گذاردی و ترندی از حصه رضی الله عنهما آورده که ندیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که گذارد نماز نفل را نشسته مگر پیش از وفات خود بسالی و در صحیحین از عایشه آمده رضی الله عنها که گفت چون
 کرانی پیدا کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخر بود اکثر نماز وی نشسته و در حدیثی وارد شده است
 بیت جلوس می صلی الله علیه و آله و سلم در حالتی که نشسته گذاردی تبریح بودی و حفاظ در حدیث طعن کرده اند
 و فقها را در جواز و کراهیت و استحباب آن اختلاف است و نزد امام ابو حنیفه است جلوس نفل بیت جلوس
 تشدید است و در روایتی احتیاط و تبریح نیز آمده و روایت است از ابی یوسف احتیاط و از محمد تبریح و جلوس تشدید
 است با اتفاق و چون میگذازد نشسته بخواند سوره را و تبریل میکرد و نماز آنکه در نماز می شد و سجده در نماز آن
 دلالت است بر آنکه اگر کسی نماز نشسته بگذارد قرائت و رکوع و سجود و سایر ارکان آن را تمام و کمال بجا آورد چنانکه
 تلاقی و بر نقصان ترک قیام کند چنانکه بعضی نادانان از اصحاب وارد میکنند چنانکه شبانی گفته اند که هیچ کس
 را بجای نیارند و خواهند که عددی را که در او را خود قرار داده اند تمام کنند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اقامت
 میکرد نماز شب با دو رکعت حیث بعد از آن تطویل میکرد و در کیفیت قیام و کسیت رکعات روایات متعدد و واضح
 شده متعدد غیر از آن در موافقت بر یکی از آن انواع و در فعل هر یکی از آن در اوقات مختلفه و این طریق داخل در
 بسبب طریقه اتباع و آن طرق در احادیث صحاح مذکور است و در سفر السعاده و شرح آن مسطور و آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و تر در آگاه در اول شب میگذازد و گاه در آخر شب و غالب در آخر شب میگذازد و در حدیث
 از حدیث ترندی آمده که غمی شد و ترا آنحضرت در آخر عمر شریف که ازین عالم رفت وقت سحر و از حدیث مسلم و
 ترندی از جابر آورده که گفت گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که تبرسد که در آخر شب نتواند بر قامت
 بایستد و تر را هم در اول شب بگذارد و غمید و هر که امید دارد که بر خیزد و در آخر شب پس بدستی تا آخر شب شود
 و مشهور است و این افضل است و در بعضی اصحاب شنیده شد که گذاردن و تر در آخر شب بسی مقام رفیع است

در قرب حضرت الهی عزاسمه و در حدیث آمده است که ابو بکر صدیق رضی الله عنه و تیرداد اول شب کردی و در وقت
 رضی الله عنه در آخر شب پس گفت آنحضرت یرسی ابو بکر ایخذ هذا الحمد و گفت برای هر آنکه با نیت و با طهارت
 رسیده است که غالب احوال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن بود که و تیرداد آخر شب گذاردی قریب صبح و اگر
 ایضا در اول شب یا وسط آن گذاردی و بعد از آن بتجدید برخواستی و تیرداد اعاده کردی و در حدیث ترمذی آورده
 اند در این فی لیلۃ و شیخ ابن الهمام در شرح هدایه گفته که بزرگوار اول شب میگذارد پس از آن بتجدید برخواست اعاده
 نکند آنرا از جهت این حدیث و از جهت آنکه که اگر دو و تیر گذارد و لابد که اذان نقل بود و تیر در نقل وارد نشده در شرح
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تیر دو رکعت سبک میگذارد و میخواند در آن اذنان لک الارض و نقل با هیبا
 الکافون و منکر شده است این دو رکعت را مالک احمد گفته نمیکنم نیز او منع نیز نمیکنم اذان و گفته اند که گذاردن آن
 نیز برای بیان جوار است و بعضی گویند که مراد این رکعتی التجرات و بعضی گفته اند که این دو رکعت و تربت
 و در حدیثی وارد شده است که گذاردن دو رکعت بعد از تیر بجای قیام لیل میکرد و این بر تقدیری خواهد بود که کسی تیر
 در اول شب گذارد و آنحضرت در نماز تیر دو رکعت اول بیح اسم بیک الا علی خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافی
 و در رکعت سوم قل هو الله احد و در بعضی روایات دو رکعت سوم قل هو الله احد و المسودین تیر آمده و التجرات و التجرات
 که تا حال شیخ ابن الهمام و آنکه در رکعت اول انا انزلنا فی لیلۃ القدر خوانند در هیچ حدیثی بروی و ما ثورنه و میگویند
 که در بعضی روایات تفسیر آمده است و چون از تو سلام دادی سه بار گفتی سبحان الملك القدوس و در رکعت سوم
 یا ایها الذی کشف حجاب خدای و بعد از آن گفتی رب الملائکه و الروح و صل آنحضرت بعد از دو رکعت
 فجر بیابوسی در است بر زمین نهادی و یک لحظه نخواستی بخاری و سلم از عاقبتش رضی الله عنهما آورده اند که
 چون میگذرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رکعتین فجر را اگر بیدار بودم من سخن میکردم و الا اصطحب
 یمود و اذتی که اعلام کرده میشد برای نماز و زیاد کرد بخاری علی شقه الامین و از حدیث معلوم میشود که کلم
 بعد از سنت فجر و آنست که ترمذی بابی از برای کلم بعد از رکعتین فجر مقدر کرده و از عاقبتش آورده که گفت
 بود غیر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون میگذرد رکعتین فجر را اگر او را حاجتی بمن بودی سخن میکردم و الا
 می آمد برای نماز و گفته اند حدیث من صبح و گفته که بعضی اهل علم از اصحاب نبی صلی الله علیه و آله و سلم درین کلم
 من التاجین کلام بعد از طلوع فجر تا وزغ از صلوة کرده داشته اند مگر آنچه از عین ذکر الهی باشد ضروری
 که از این چاره نبود گفته که همین است قول احمد و حقیقی و کلم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم ازین

وصل

بج

قبیل بود چنانکه قول عائشه فان كانت لوالی حاجه کلمتے تاظر در ان است و اگر فرضاً سخن نماند منس ذکر و ضروری بود نیز بطل سنت و موجب عاقلان نیست که بجهت کراهت تکلم در وقت احتیاطاً و گویا عاده گفتن کباری در که معطر نزد شیخ علی بن قاضی چهارم که منقح بلد و عمده قضا بود گفته شد که مردم دیار ما تکلم بعد از سنت فجر را بطل سنت دانند و عاده گفتند گفت سبحان الله الکلم خارج الصلوٰۃ بطل الصلوٰۃ و بعضی که اهل ظاهر صلی اللہ علیہ وسلم

بعد از سنت فجر از من فائده محبوب حدیثی که در جامع ترمذی آمده که فرمود آنحضرت اذ اصاب احدکم للمکعبین قبل صلوٰۃ الصبح فلیضبط علی جنبه الایمن و بعضی بمبالغه کنند و انرا شرط صحت فرض گویند و جامع از علمای کبرایه آن قائل و آن را بدعت می شمارند و این هر دو قول بعید است اما فرضیه بجهت عدم ذکر اصطلاح دور بعضی احادیث اما بدعت بجهت ثبوت آن بحديث صحیح و جامع علماء طریق توسط اختیار کرده باستجاب ان در فقه و امام مالک گوید که اگر بر وی استراحت کند پسندیده بود و قول امام ما امام اعظم نیز همین است و میفرماید که فعل آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز قصد استراحت بود نه بطریق تعب و اما آنکه علی شقہ الایمن گفت بجهت آنست که عادت شریف اصطلاح برین وجه بود که ادخل است در عدم نقل منام و میسر است قاطر برای قیام چنانکه در مجلسین

وصل

شده است و وصل اما قیام آنحضرت در شب نصف شعبان که عامه این دیار از شب برات میخوانند ثابت شده است بحديث عائشه که گفت قیام کرد رسول خدا درین شب پس دراز کرد سجده را اما گمان بردم که قبض کرده شد روح مبارک وی پس چون دیدم اینحال را ایستادم و زخم لبوی وی و جنبانیدم ترا گشت او را پس بجنبید و برداشت سر خود را از سجود خارج شد از نماز و گفت با عائشه یا گفت یا عمیر انو گمان بردی که منمیر خدایت کرد حق تو و عند کرد عهد تو گفتم لایا رسول الله این نیست ولیکن من گمان بردم که قبض کرده شد روح تو در وقت درازی سجده تو پس فرمود آیا در می یابی تو که کدام شب است این شب گفتم خدا و رسول خدا و انرا راست است فرمود این شب شب نصف شعبان است خدا تعالی می نگر در برندگان خود را و در دایمی آمده است که آنوقت غروب آفتاب تا طلوع فجر یعنی زیاده بر سهو در شبهای دیگر که در وقت سو میشود درین شب تمام شب میشود پس می آید از ارزش طلبان را و دعوت میکند بر رحمت خواهند گانز او تا خیر میکند و نمی آید از اهل صلواتی ماکه بناحق کینه دشمنی دارند با مسلمانان و هم از عائشه در حدیث دیگر آمده که گفت آمد آنحضرت بر من و بپوشانید و نزد برگشت و شب نوبت من بود پس بر آمدم در و بنال آنحضرت و دیدم که آنحضرت در قیام سر سجده است بر آستانه ایستاده است و دعای کند پس چون دیدم که رسیدی تو ای عائشه که صیغ میکند خدا و رسول

امیرالمومنین علی رضی الله عنه آورده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بگذارد چهارده رکعت
 در شب نصف شبان و خواند بعد از سلام چهار بار فاتحه الکتاب و چهارده بار قل هو الله احد و چهارده بار
 قل اعوذ برب الناس و یکبار آیه الکرسی خواند بعد از آن آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم پس پیوستم آنحضرت
 را ازین وضع وی گفت هر که بگذرد مثل ضعیف باشد او را ثواب نیت حج مبرور و صیام هشت سال مقبول چون
 صبح کند در روز بصوم باشد او را ثواب صوم دو سال کیسال گذشته و یک سال آینده و نزد محمد ثانی در پیچدشت
 سخن است و از بعضی آورده اند که گفت بان میماند این حدیث مرفوع باشد و الله اعلم و آنچه متعارف شده است
 در دیار ما از سوختن چراغان و اشغال آن همه نامشروع است و مشابه بدوالی هندوان کنند و رسم مجوس است
 و اما قیام لیل در رمضان که آنرا تراویح گویند بیان آن در باب صیام بیاید انشاء الله تعالی و تحقیق آنست که
 صلوة آنحضرت در رمضان همان نماز متعاد او بود و یازده رکعت که دائم در تجمید میگزارد و چنانکه معلوم گردید
 در بیان صلوة ضعیفی یعنی نماز چاشت ضعیف و ضعیف بر وزن عشیبه ارتفاع نماز و ضعیفی فوق است و معنی
 شعاع آفتاب تیر آمده و ضعیف و در وقت بلند شدن آفتاب تاراج آسمان بدانکه متعارف میان مردم در اول
 نماز اول وقت و نماز است یکی در اول روز بعد از طلوع آفتاب و بلند شدن وی یکد و نیزه و این را صلوة
 الاشراف گویند و دیگر بعد از بلند شدن آفتاب مقدار ربع آسمان تا انتصاف چهار و این را صلوة ضعیفی و نماز چاشت
 گویند و در اکثر احادیث همین اسم صلوة الضعیفی شامل هر دو نماز در هر وقت آمده و در بعضی احادیث صلوة الاشراف
 نیز آورده چنانکه سیوطی از حدیث طبرانی آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم یا ام هانی هذه صلوة
 الاشراف و در تفسیر معنی او آورده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گزارد نماز ضعیفی را و گفت هذه صلوة
 و آنگاه آنحضرت در خانه ام هانی روز قیام در وقت چاشت بود و شیخ اجل علی بن ابراهیم جمع الامام سیوطی
 که آنرا جامع کبیر نام کرده برای اشراق نماز عنوانی جدا نهاده و این حدیث آورده که هر که بگذرد نماز فجر و چاشت
 پستتر نشیند برای ذکر خدا تعالی تا طلوع کند آفتاب و بگذارد دو رکعت باشد او را شیلی اجر و عمره نامه نامه
 و برای صلوة ضعیفی جدا و بصحت رسیده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در هر دو وقت نماز گزارده است
 با بدان ترغیب نمود و عطر استجاب کرده است و ظاهر آنست که این یک وقت است و یک نماز که اول وقت است
 است و آخر وی تا قبل انتصاف چهار و چون در بعضی اوقات در هر دو وقت نماز گذاردی ازینجا گمان بردند که
 نماز این دو وقت و دو نماز و بعضی ضعیف و ضعیف کبری نیز گویند و الله اعلم و آنچه گفته اند که علی را احادیث

صلوة
 ضعیفی
 در
 نماز
 چاشت

است در صلوة ضعی بعضی اثبات نموده و بعضی نفی کرده و بعضی سنت گفته و بعضی بدعت و بعضی روایات آن جای
 راتنج نموده و بعضی اینجانب را ظاهر آنست که این اختلاف در نماز اخیر است که آنرا نماز چاشت میگویند در نماز
 اولی که آنرا نماز اشراق می نامند چه این را بعضی از سنن موکده داشته اند و احادیث در عدد رکعات مختلف آمده
 و در بعضی روایات دو آمده و در بعضی چهار و در بعضی شش و در بعضی هشت و در بعضی ده و در بعضی دوازده و بر
 هر کدام ثوابهای عظیم وارد گشته و در مواهب لدنیه گفته که شیخ ولی الدین بن عراق گفته که وارد شده است در
 نماز چاشت احادیث کثیره صحیح مشهوره تا آنکه گفته است محمد بن جریر طبری که اخبار دین باب بدرجه تواتر معونه
 رسیده و قاضی ابوبکر بن العربی مالکی گفته که وی صلوة انبیای سابق است که پیش از محمد رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم بوده اند پروردگار تعالی خبزید بدان داود علیه السلام اما سخن الجبال معین العیسی و الابرار
 پس باقی داشت حق سبحانه از ان تسبیح در دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم عصر و صلوة اشراق را و در حدیث
 آمده است که بود صلوة ضعی اکثر صلوة داود و در حدیث دیگر آمده که صلوة الضعی نماز است که محافظت میکردند
 آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین گفت بنده منکین خصه الله لفضله
 که چون خبایت الهی که در تسبیح عباد و عموم مسلمین بلا حظه حراج و شواغل ایشان ظهور نموده است در وقت
 مابین فجر و ظهر ترخیصی و تخفیف فرموده است بندگان خاص و تعالی که برای عبادت وی متجرد و متفرغ اند
 آن وقت خالی را نیز مشغول بعبادت داشتند و تعالی بنده و استجاب ایشانرا بوجوب و اقراض ^{الیه} و
 و تخفیف فرمود جل جلاله و هم نواله و این یعنی استجاب و فضیلت نماز چاشت قول بیشتر از علماء مذاهب
 و مشایخ است زیرا که روایت شریف اجماع و مقدم احتیاج بر جزئی است چه با مشیت زیاده علم است که پوشیده شده
 در زمانی چنانکه این قاعده در علم اصول فقه مقرر شده است و جمعی از علماء بکراهت آن قائل شده اند و میگویند
 که گذاردن آن بدعت است که بعد از حضرت پیغمبر و خلفا را نشدین پیدا کرده اند و استدلال میکنند این عبادت
 بدعت بودن آن با حدیث و آثار می که در نفی آن وارد شده چنانکه بخاری از ابن عمر روایت کرده که مورث
 عجل که در کبار تابعین طبقه ثالث است گفت گفتم را بن عمر را بیکذاری تو نماز ضعی را گفت لا گفتم میگذازد
 آنرا عمر گفت لا گفتم میگذازد ابوبکر گفت لا گفتم می گذارد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت لا اذن الله لعی گمان
 نیسم که میگذازد آنحضرت آنرا یعنی گمان چنین دارم که میگذازد اگر چه جرم بدان ندارم و ابوبکر گفت حق
 کبار صحابه است روایت که جمعی را دیده که نماز چاشت می گذارند ایشان را گفت انکم لتصلون صلوة

بدرجه

اصلیه تا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و لا عامه اصحابه رضوان الله علیهم اجمعین هر آینه شما
میگذارید نماز را که نگذارده است آنرا پیغمبر خدا و نه اکثر اصحاب می و از عائشه رضی الله عنها آمده است که
گفت نگذار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز نمی بر احد عاقبتی آمده نه در حضور نه در سفر و من میگذارم
از آن تحقیق بود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر آینه ترک میکرد و عمل را و حال آنکه دوست میداشت که
بگذارد آنرا از جهت ترس آنکه فرض کرده نشود بر ما و لازم نگردد بر ما و قیس بن عبید که از صحابه است میگوید که
آمد و رفت کردم بعبد الله بن مسعود و هرگز ندیدم که نماز چاشت میگذارد و مسروق میگوید که میخواهیم ما و آنرا
پیش ابن مسعود پیش نشسته میمانیم ما بر جای خود بعد از برخاستن ابن مسعود بعد از آن می ایستادیم و میگذارد
نماز چاشت را پس رسید این قصه ما با ابن مسعود پس گفت تکلیف میکنند بندگان خدا را چیزی که تکلیف کرده است
ایشان را خدا و اگر نیستند البته و ما چار شاکه گذارندگان این نماز پس بگذارید آنرا در خانهای خود و از مجاهد است
کرده است که گفت در آمد من و عروة بن الزبیر مسجد نبوی را پس نگاه دیدم ابن عمر را که در مسجد نشسته است
نزد مجروح عائشه و مردم میگذارند در مسجد نماز نمی را پس پرسیدم ما ابن عمر را از نماز این قوم است که سنت
است یا بدعت گفت بدعت است ولیکن نیگوید معنی است و پیدا نکردند مسلمانان بدعتی فاضله از نماز نمی
این اخبار و آثار است که در نفعی صلوة ضعی آورده اند و غیر آن هست و علما در جمع و تطبیق بیان این آثار
و احادیث سابقه گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مداومت میکرد بر صلوة ضعی اگر حیامت را
بر محافظت و مداومت آن نخریص فرموده و ترغیب نمود از جهت محافظت آنکه بر ایشان فرض نگردد و در
مشقت نیستند و در آخر خروج از عهده ان در نماز چنانکه تصریح کرده بدان عائشه رضی الله عنها و لیکن
در گذاردن آنحضرت آنرا شبه نیست چنانکه احادیث صحیح بدان ناطق اند پس هر که نفعی کرد یا بدایت خود را نفعی
کرد یا بر نفعی دوام داشت پس در جای که ما کان یصله یا ما صح رسول الله و اد شده مراد ما دام علیها باشد
ناگذاردن ابن مسعود و نادر بن قیس بن عبید او را مدت یکسال درین زمانه چون تواند بود و نیز ابن مسعود مشغول
بقصد و علم بود و چون اشتغال بعلم افضل است از جهاد و ترجیح میکرد آنرا برین با وجود استجاب و فضیلت این
و الله اعلم و تواند که نفعی بجهت عدم وثوق باخبار و دیده درین باب باشد چنانکه قول ابن عمر را احواله چون مذکور
و عمر رضی الله عنهما گذاردن آنرا ندید وثوق با خبری که اندر دم در گذاردن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنید
پیدا نشد پس توقف کرد و خبر او از عدم وثوق و آنکه بدعت خواند آنرا بجهت اجتماع مردم و اظهار آن در مسجد

بجز این نماز در حدود مشروعت و لیکن این اظهار اجتماع چنانکه در فرائض کتبه بر عبت است چه سنت در
 فرائض و خصیلت آن پنهان کردن در خانه گذاردن است چنانکه معلوم است و با جمله از هیچ چیزی و اثری نمی
 مشروعت آن معلوم نشد بلکه فنی صفتی مخصوص که در روایت با دو امت با اجتماع باشد روایت کرده است
 این ابی شیبه از این مسعود که وی دید قومی را که میگذاردند نماز ضمنی را پس انکار کرد و پرایشان و گفت اگر لابد میگذاردند
 درون خانهای خود بگذارید و مسروق نیز مثل این از این سئو و نقل کرده چنانکه گذشت و طائفه دیگر از علمای معتقد
 تطبیق و توفیق روایات میگویند که مستحب است که آنرا گاه گاه گذارند و در بعضی ایام ترک کنند و این طائفه استدلال
 میکند بحديث عبد الله بن شقیق که از مشاهیر تابعین است گفت از عائشه سوال کردم که آیا چه چیز صلی الله علیه و آله
 و سلم نماز چاشت میگذارد گفت میگذارد مگر گاهی که از سفر بیاید و در حدیث ابی سعید خدری آمده که گفت
 بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میگذارد نماز ضمنی را تا آنکه می گنیم ترک نخواهد کرد آنرا هرگز و ترک میکرد آنرا تا آنکه می گنیم
 نخواهد گذارد آنرا هرگز چنانکه عادت شریف در اکثر فرائض و تطوعات این چنین بود و احوال سلف از صحابه و تابعین
 مد گذاردن این نماز همچنین بود و گفت حکمیه بود این جباس که میگذارد این نماز را یکروز و ترک میکرد و روزی
 منصور بن سمر سلمی بودند سلف از صحابه و تابعین که مکره می پنداشتند که محافظت و مداومت کتبه بر نماز ضمنی
 مثل محافظت بر نماز فرض پس میگذارد آنرا گاهی و ترک میکردند گاهی و طریقه علمای سلف در اقامت فرائض
 عبادات خصوصاً صلوة و صوم گین بود و دفع از اشتغال علم و خیرات و صفات دیگر نگردد بخلاف عباد و
 نسا که در زمان متاخر که تعلق و تبعید ایشان بدان بجدی است که بعضی از ایشان که در نسبت علم و معرفت تصور
 دارند بسیار از خیرات و مهرات را که مهم تر و مقصود تر است از آن ترک کتبه بنالین بشی و با الله التوفیق و صاحب
 سفر السعاده گفته که صواب آنست که استقامت بر آن نیز مستحب است اما اجتماع بر آن در مساجد خوب نیست بلکه
 اعلی آنست که تنها در خانه گذارند و از عائشه مروی است که گفت اگر بر این نکته شوند برای من پدر و مادر من ترک
 نمی کنم صلوة ضمنی را یعنی این لذت و سرور که از زنده شدن مادر و پدر حاصل شود لذت و سروری که در نماز
 هرگز زنده نمی شود در رکعات درین صلوة مختلف اقسام است که در احوال بسبب نشاط و کسل یا
 اهتمام بهیات دیگر خواهد بود و بیشتر علمای ارباب جهاد کرده اند چه حاوینت آن مجموع صحیح است و احادیث اعداد
 دیگر بعضی صحیح و بعضی ضعیف و الله اعلم بقرات این نماز و احوال و شمس و ضحایا و اللیل اذا انشیت و
 و الله اشهر است بعد از فراغ خواندن اللهم اغفر لی و لی ولدی و لی اولادک و لی اهل بیتک علی کلک التواب العفور صد بار تیرا نور

یا

و در حدیث عائشه از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم آمده وصل در نماز عید بدانکه روز عید را از آن گویند که وی عید میکند و مکرری آید در وقتش و این وجه عام است بر واسم دیگر نیز صادق می آید بجهت بعضی قیدی دیگر زیاده کرده اند گفته که عید یکبار فرج و سرور و موجب فرح و سرور در عید فطر شکرانه نامی نعمت عیاد است و در عید الفصحی نامی نعمت حج که بوقوف که عمره ارکان اوست حکم تمامی دارد و همچنین که عید هر هفته است شکرانه نمازهای تمامی هفته پس شکرانه تمامی همه ارکان اسلام عیدی که باعث اجتماع و فرح و سرور اهل اسلام گردد و وضع کرده اند و شکرانه طاعت و عید آن بکلمه کن شکرتم لا یدیکم هم بطاعت و عبادت ساختند اما زکوة چون ادای آنرا وقتی معین و اتفاق اجتماعی نبود شکرانه تمامی آنرا عیدی مناسب همان فرج و سروری که فخر ارباب حصول آن حصول می پذیرد کفایت است و بعضی گفته اند که عید بجهت آنکه بود وی گفته یعنی بقا باد و سال دیگر برسد و چنانکه قافله را در ابتدا و خروج قافله گفته که تسول درخت رجوع و بازگشتن بود که با تفاؤل است بانکه برود و سلامت باز گردد و در بعضی حواشی هدایه نوشته اند که عید از آن گویند که پروردگار تعالی در وی وعده کرده است بندگانش را بفرح و سرور و فضل و کرم خویش برین وجه وارد می شود که اشتقاق عید از وعده عید است چنانکه اجوف است و آن شمال مگر آنکه قائل شود بقیب چنانکه در جذب و عید و عادت شریف آن بود که نماز عید را در محله گزندی و آن مکانی است بیرون مدینه مطهره جانب غربی مسجد شریف بیرون حرم و از آن مصری که قافله که از آنجا نبان در آید میان و مسجد شریف هزار دلیع است کذافی تاریخ المدینه و در اینجا دلیل است بر آنکه بیرون آمدن برای نماز عید بصبح افضل است از گزاردن آن در مسجد چه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با وجود آن فضل و شرف که مسجد وی دارد بمصلی بیرون آمدن در جایهای دیگر بطریق اولی بود همین است عمل ناس در اصصا و در بعضی اصصا که در مساجد میگذارد خلاف سنت است مگر آنکه عذری باشد چنانکه آنحضرت کرد بجهت عذر باران و آن جزیکبار پیش نبود و اهل که هم از من اول عادت برین دارند که در مسجد گذارند و بصبح بیرون نروند و آن خود اهل مدینه نیز در مسجد میگذارند و در مفارقت از شرف و برکت حضور راضی نشوند و وسعت مسجد شریف آنان بر وجه کفایت است با باوانی این بلده شریفه بخلاف زمان مبارک وی صلی الله علیه و آله و سلم که وسعت مسجد کمتر بود و باوانی شهر بیشتر و در شرح ابن العمام میگوید که سنت آنست که بر آید امام مختار و اشتقاق نامی کسی را که با صحنه نماز در شهر بگذارد زیرا که نماز عید جائز است که از آن در شهر در دو چشم

عید

در روز و هر جا است در سه مواضع نیز اگر چه استخلاف نکند امام و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 در عید اهل و واجب ثبات پوشیدی و حله داشت فاخر بر رسم عید و جمعه از پوشیدی از برای اظهار
 عزت و سلام و شاعران و حله جنت جامه را گویند که از در و در است نه آنکه نام جنس جامه باشد مثل
 در شیشه یا غیر آن چنانکه بعضی توهم کنند و گاهی بر و مخطوط بخطوط سبز یا سرخ پوشیدی و این حسن بود در زمین
 بسیار بود و یانی که گویند این است و تحمل و تزیین برای عید سنون و مستحب است اما لباس مشروع و
 عادت شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در عید الفطر آن بود که پیش از خروج بیدگاه بچند خرافه اظهار
 کردی و عدوان و تر بودی یا سه یا پنج یا هفت و گفته اند که حکمت در استجاب اکل تمر حلاوت اوست که سینه
 تنویه بصیرت که صوم مضیف است و حلو موافق مزاج ایمان است که المؤمن حلوی و اگر کسی چیزی شیرینی
 در خواب خورد و بپوش آن بود که لذت ایمان نصیب وی گردد و شیرین مرقق قلب است و لهذا گفته اند که فطانه
 بپیزی شیرین افضل است و رعایت حد و تر در همه چیز عادت آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم و خود
 ان اند و تر سبب الوتر و در عید اضحی طعام نخوردی تا مراجعت کردی و در حدیث آمده است که بیرون نمی آید
 فطر تا بخورد و نمخورد و راضی تا نماز نگیرد و گفته اند که حکمت در خوردن پیش از نماز عید فطر است که چون
 و چون فطر بعد از وجوب صوم است دوست داشت تمجیل فطر را بقصد مبارک است با مثال امر الهی تا اگر خورد
 امثال قصد بودی بقدر سیری خوردی و بعضی گفته اند که اکل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در هر دو
 عید در وقت شرم و عیت اخراج صدقه بود که مخصوص است بهر کدام چون اخراج صدقه فطر پیش از نماز
 بصدقه بوده صدقه بر آورد و اکل کرد و بصدقه رفت و اخراج صدقه اضحی چون بعد از فطر بود که وقت آن
 نماز است فطر کرد و صدقه داد بعد از آن بخورد و در باب غسل آنحضرت روز عیدین دو حدیث آمده یکی از آنکه
 بن سعد که صحت وی بحضرت رسالت بصحت رسیده و شهرت انجامیده است و غیر این یک حدیث از
 شافعه نشاء است که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که غسل میکرد و یوم الفطر و یوم النحر و یوم عرفه
 از نیاید بن جاض اشعری که گفت مرقومی را هر ضلی را که دیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شهادت
 الا که غسل نمیکند روز عیدین و محدثان حکم کرده اند بضعف هر دو حدیث و ما غیر این دو حدیث درین
 کتب نیاتم و در کتب مستاصلا حدیثی در بنیاب نقل نکرده اند غیر از اثر ابن عمر که در جامع الاصول از
 آورده که بود جباله بن عمر که غسل میکرد پیش از آنکه برود بیدگاه شدت مبالغت وی یعنی اندک

کتاب...

...

تأیید سنت اقصائی آن میکند که حدیث در بناب صبح است کذا قالوا وی برضی الله عنه بگیر میگفت
 در تاسد راه بپرو این حکم در نماز اخصی متقی علیه است و در هر گیر در عید فطر خلاف امام اینجینف است اما اگر
 هر گوید باغی نیست و آنحضرت مصلی پیاده رفتی و عمل برین است نزد اکثر اهل علم که مستحب است سیر و ن
 بیدگاه پیاده و سوار شوند مگر بعد از امام شافعی و امام گفته که رسیده است ما را از زهری که گفت سوار شد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نه در عید و نه در جهازه هرگز و نماز عید فطر را تا خیری کردی و نماز عید اخصی
 زودتر گذاردی و همانا که حکمت و تاخیر فطر آن باشد که چون صدقه فطر او ایاقه و طعامی هم بکار برده شده است
 و همه در پیش نه تاخیر باعث از زیاد اجتماع خواهد بود یا اگر ضعفی بجهت صیام رمضان که مانع استعمال و اربع
 باشد تیراه یافته است بخلاف اخصی و الله اعلم و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون مصلی رسیدی در نماز
 شروع در نماز کردی نه اذان بودی و نه اقامت و نه الصلوة ماضی و در فعل آنحضرت در بگیرات عید فطر
 است و تخار در مذہب خفیه سه بگیر است و در رکعت اول پیش از قرات و سه در رکعت اخری بعد از قرات
 و مشایخ میگویند که چون در بگیرات عید روایات مختلف آمده ما خدا باقل کردیم زیرا که بگیرات در رفع ایدی در
 نماز خلاف سهو و در شریعت پس از خدا باقل اولی باشد کذانی الیدایه و در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 در مصلاهی عید منبر نبود و اول کسیکه منبر ساخت مروان بن الحکم است و در وقتی که امیر مدینه بود از جانب سعید
 و در روایتی امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بنا کرد از اکثرین المصلت از کل که خانه وی در مصلا بود
 و آنحضرت نماز عید پیش از خطبه کردی چون از نماز فارغ شدی بر خاستی ایستاده خطبه خواندی و اصحاب
 کتب همه اتفاق دارند بر روایت آنکه آنحضرت نماز عید اخصی و فطر را پیش از خطبه میگذازد ابو بکر و عمر هر دو
 نیز همین میکردند در غمی گفته که برین است عمل نزد اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفته اند
 که اول کسیکه خطبه پیش از نماز خواند مروان بود و در وقتیکه امیر مدینه بود و در فتح الباری می آرد که اختلاف کردند که
 کسی که خطبه پیش از نماز خواند کبیر مشهور است که مروان بود چنانکه در صحیح آمده از حدیث ابی سعید و بعضی
 گفته اند که پیش از وی عثمان بن عفان تیر کرده بود و در او اول نماز گذاردی پس خطبه خواندی و در آخر چون
 که مردم نماز نمی توانند رسید نظر بر این مصلحت خطبه و تقدیم کرد بر نماز و این مصلحت غیر از علتی است که مروان
 بجهت آن تقدیم میکرد و علت در تقدیم وی خطبه با آن بود که تا مردم منظر نماز نشسته باشند و خطبه او را که در
 سب و فاسد نسبت بجای آنکه مستحق آن بودند و مع و شای قومی که نه لائق آن بودند میکرد و بشنوند چنانکه

در پیشانی سپید تصریح آمده است که گفت تقدیم بجهت آن کردم که مردم انتظار استماع خطبای منی برند
 و احتمال داد که عثمان رضی الله عنه میباید میسرود و روان برای موافقت نمود با جهت این فعل بوسی شهرت
 یافت و بعد از آن از این بیخ از زهری آورده که گفت اول کسیکه تقدیم خطبه بر نماز کرد مساوی بود و الله اعلم
 و در فتح القدر شرح ابن اللطیف بر هدیه میگوید که اختلاف کرده اند در بنامی منبر خنامه بعضی گفته اند مکروه است
 و خواهرزاده گفته که حسن است در زمان ما و مروی است از امام ابی حنیفه که لباس به است و آنحضرت صلی
 علیه و آله وسلم که از چنان ماه که بعد گاه رفتی هم بدان راه بازگشته بلکه راه دیگر بازگشته و علمای برای آن
 وجوه نکات پیدا کرده اند که بعضی از آن با مجموع آن منظور نظر شریف باشد و الله اعلم و حق آنست که اسرار و
 معانی که در افعال آنحضرت بود و خلائق را درک آن تنگ است و وصول بدان متعذر و گفته اند که جهت آن
 بود که ناگواهی دهد و او را با جمیع و مواضع و اماکن مختلف تنگتر و اهل آن از جن و انس و ملائکه بر طاعات و یا آنکه
 اهل هر دو راه سلام گویند بروی و بشرف و ثواب این عمل مشرف شوند و حصول سعادت تشریف بر دستاورد
 بر آنحضرت بر هر دو طایفه که مفید و عابجه و سلامت است علاوه و لازم آنست و یا آنکه برکات وی صلی
 علیه و آله وسلم هر دو راه و اهل آنرا شامل شود و هر دو بر تبت فضل و برکت در و حضور شریف مشارک و
 مساوی باشد و یا آنکه فواید و نایب طیب آنحضرت استنشام کنند و یا آنکه حاجات فریقین را از تعلم و اشعار
 و استرشاد و صدقه و سرور و مشاهده جمال همان افزائی می و مانند آن قضا کنند و یا آنکه اظهار شکر و شکر
 اسلام در هر دو راه حاصل آید و اظهار ذکر الله و برکات آن در هر دو و حصول پیوند و یا آنکه اهل کفر و نفاق
 را بشاهده عزت اسلام و رفعت اعلام دین بکفر لیبیط بهم الکفار و قتل موتوا بغیظکم عنانک و اندو گین گردان
 و کثرت عزت لشکر اسلام در دلهای ایشان رحب اندازد و تبرساند و نیز گفته اند که راه آنحضرت بمصلی
 بجانب یمن بود و اگر رجوع نیز بهمان راه واقع میشد بر جهت یسار واقع میشد پس رجوع از غیر آن راه کرد
 تا آن نیز بر جهت یمن واقع شود و یا آنست که قبله مدینه مطهره جنوبی است و بمصلای حید بجانب
 غربی است و ازین حال لازم آمد که رخصت بمصلا از جهت یمن بود و منزل شریف در وقت وقوف بمصلا بر جهت
 شمال پس اگر یمن راه رجوع میکردند که رفته بودند بضرورت بر جهت شمال واقع می شد و اگر صاحب
 مواهب مدینه گفته است که این متمتع بدلیل است ساقط است چنانچه آنست که اختیار آنحضرت در ابتدا
 در جانب یمن باشد و نیز این معانی که علی گفته اند بر سبیل احتمال است و احتمال اختیار یمن است

در جانب یمن باشد و نیز این معانی که علی گفته اند بر سبیل احتمال است و احتمال اختیار یمن است

تأیست و وجه مشهور در مردم آنست که آن از جهت ترس از کید اعدا دین بود تا در مقام هلاک خود نایستند
 و درین وجه تضرع است زیرا که اگر چنین بودی این روش را مکر زکروی و عاقبت ناساختی تا آنها بمعرفت حالت
 شریف و پهلان راه دیگر آمده نایستند و جواب داده اند ازین نظر بآنکه از موافقت و اعتبار بر مخالفت طریق
 موافقت بر طریق صحیح لازم نیاید حاصل یا برای زیارت اقارب از ایما و اموات و صلوات ارحام کردی
 و یا آنکه آنجا جهت تخفیف از دحام و هجوم خلایق کردی یا آنکه در وقت فتن برقرار تصدق کردی چنانکه
 در وقت رجوع چیزی باقی نماندی پس راه دیگر که اجتماع قواد و سائلان بودی رجوع کردی تا هر دو
 سائل لازم نیاید و این وجه را صاحب مواهب تبعید و تضعیف کرده و لیس الامر کما قال و بعضی گفته اند که باید
 تغییر طریق تقاضا و ملکی گرفت بر تغییر حال بسوی مغفرت و رضا و ترقی بمقام قرب و وصول یعنی چنانکه راه دیگر
 شد حال نیز دیگر گشت و این وجه خالی از وقتی و خاصی نیست یا آنکه شاید راهی که بدان متوجه بمصلحت شدی
 و در تر و دراز تر بود از آن راه که رجوع بدان میکرد پس خاصی که کثیر اجر کند بکثیر خطوات در فحاشی بسوی جهاد
 و اما وقت رجوع چون بمنزل آمدی سرعت نمودی که در اینجا قصد عبادت نبود و درین وجه سخن کرده اند آنکه
 اجر خطوات در وقت رجوع نیز ثابت است چنانکه در حج و غزوات ثابت شده است و اگر عکس این وجه نیز گویند
 و هر دو یعنی شاید راه رفتن کوتاه و نزدیک تر بود خواست که مبادت بطاعت کند و فضیلت اول وقت دریا
 بخلاف وقت برگشتن که اگر دیر تر بمنزل رسید چیزی فوت نگردد تا واقع چه بود و بنیای این وجه همه بر احتمال
 است و این ابی حمزه گفته که این در معنی قول یعقوب است علیه السلام مر بسیران خود را لا تدخلوا من باب واحد
 و ادخلوا من ابواب متفرقة که در این راه از جهت خدا را احباب عین و ادعای علم بحقیقت احوال ذکر تنقل پیش از نماز
 و بعد از آن در شرح سفر السعادت کرده ایم چون مقصود اصلی ذکر احوال افعال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود توضیح
 سیمیه در صلوة عید پیش از وی و بعد از وی نازی نیست بخاری و سلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از این جهات آمده اند که رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم هر روز عید پس بگنجد و در رکعت و گذارد پیش از وی و بعد از وی الحدیث و ترمذی گفته که درین باب حدیث مذکور
 و بعد از آن درین عمر و ابی سعید نیز آمده و عمل برین است نزد بعضی اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و غیر ایشان طایفه از
 اهل علم نازی پیش از نماز عید و بعد از وی جائز و در قول اولی صحیح تراست اتسی از کشی می آید که امیر المؤمنین علی بن موسی انصاری
 در خطبه ساخته بود بر مردم پس بعد از آن آمدند عید و گفت علیا الناس نیت از نیت که نماز گذارده شود پیش از نماز عید و نسانی و
 عبادت است بنامین پس برین که این مسجود خدیف با نیت نماند و نهی کرد مردم را که بگذارند نماز عید پیش از خروج امام رضا علیه السلام

از نازی سنون بودی در استغفار علم عرضی الله عند ان لا محوم بلوی و قرب محمد بزبان نبوت و اگر که
 وی نازا با وجود علم صورت نیز داشت و گفته اند که بر او امام باگه در نماز استغفار نازی نیست استغفار که ناز است
 بخصوصیات دیگر مثل صلوة عید سنون نیست والا اگر هر که ام تنها تنها نازی بکند و تضرع و نذاری نماید
 و طریقه دعا و استغفار با نیوجبه بر پا دارند در ست است و حسن است و با جمله احادیث مرویه در باب استغفار
 خالی از اضطرالی نیستند و بسیاری از طرق حدیث که مشتمل است برین خصوصیات و کیفیات بدی ضعیفی
 نه پس اخذ کرد امام ابو حنیفه رحمه الله علیه بجلا صد و مقصود آن که دعا و استغفار است و تجویز کرد نماز و اشکات
 نمود جماعت خطبه و امثال آن را اخذ با المیقن و الله اعلم و نزد صاحبیه فائمه ثلثه رحمه الله علیه در استغفار
 ناز است جماعت و خطبه و بعضی گفته اند که این قول امام محمد است و امام ابو یوسف یا امام ابو حنیفه است و
 فتوی در مذہب حنیفه نیز بر عمل بذهیب صحابه است و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در دعای استغفار
 تضرع و ابتهال بسیار کردی و دستها ببالغ بر داشتی تا آنکه ظاهر میشد سفیدی بعلبهای شریف و دستها
 از سر مبارک در گذشتی و گفته اند که واقعه هر چند صبر و مسئله و مطلب قویتر بر داشتن دستها بلند تر و صاحب
 مشکوٰۃ از حدیث مسلم آورده که استغفار کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اشارت کرد بر پشت هر دو
 شریف بجانب آسمان یعنی بر داشتن دستها از آنحضرت در استغفار آنچنان بود که باطن کفین شریف بجانب
 زمین بود و ظاهر آنها بسوی آسمان بر عکس آنچه متعارف است در وقت دعا و روایت ابی داؤد نیز با همین
 آمده و گفته اند که دعای چون برای مطلب و سوال چیزی از جنس نهار باشد مستحب است که گروانیده شود کفهای
 دست بجانب آسمان و چون برای دفع فتنه و بلا بود گروانیده شود پشتهای دست بسوی آسمان جهت اشارت
 باطفاى نائره غضب و فتنه و بلا و پست کردن و فرود داشتن قوت و غلبه حادثه را و طیبی گفته است که تیر
 تفاؤل است بقلب حال چنانکه در تحویل روا که منقول و مروی است در استغفار گفته اند که این تحویل و قلب
 بر تفاؤل است برای تفریح حال و تبدیل مساک با مطار و تکی بفرمانی و بعضی گفته اند که این اقتضای امر است
 که کرده شد آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد که اینچنین کن تا تبدیل یابد حال نه مجرد تفاؤل چه شرط
 تفاؤل آنست که نه قصد و اختیار بود بلکه چیزی در خارج از قصد و اختیار اینکس واقع شود و در بعضی تفاؤل گیر
 کرد و قیل و استغفار آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چند بار بعد از بیماری مصلی و زبان شریف وی صلی الله
 علیه و آله و سلم بوجه آورده و آنحضرت روز جمعه در خطبه بود تا آنکه اعرابی برخاست و فریاد کرد و یارسول الله کبک

اذلال و باغ العیال فافرح لنا پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اللهم اغنا اللهم انتقنا پس برخواست
 و برپا شد که هم او بیاید تا همه دیگر پس آمد همان اعرابی با دیگری و گفت یا رسول الله تخدم البنا و غرق البنا
 پس داشت دستهای مبارک را و بروایتی تسبیح کرد از سرحت طلال بنی آدم و فرمود اللهم خوالینا ولا ظنینا اللهم
 علی الاکام و الضراب بطون الاویه و بهر سوی که اشارت میکرد می کشاد ابرازان سو و در روایتی پس کجشاد
 ابرازدینه وی بارید گرد بر گرد او و نوبی بارید در وی قطره و بار دیگر بیرون آمد بمصلا با تواضع و تشییع و بتبدل تمام
 چون بمخیله رسید بنسب آمد و خطبه خواند و ایتمداران خطبه محفوظ است الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک
 یوم الدین لا اله الا الله صلی الله علیه و آله وسلم انت الله انت فضل ما ترید اللهم انت الله انت الله انت الغنی و نحن
 الفقور انزل علینا الحیث و اجعل ما نزلت لنا قوه و بلاغاً الی صین و دعا کرد و نزول کرد و شروع در نماز کرد
 دو رکعت نماز بی اذان و بی اقامت و قرأت بجهر کرد و بخواند دو رکعت اول بعد از فاتحه سبع اسبح ربک الاعلی
 و در رکعت ثانیه بل اتک حدیث العاشیه چنانکه در روز جمعه و جمع می خواند پس پیدا کرد خدا تعالی ابروی را با
 و برق و سخت بارید و آمدن بسجده روان شد سیلها و چون دید آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دویدن فرید
 مردم در گوشها بتجدید و فرمود و اشهد ان الله علی کل شیء قدیر و ان صیده و رسوله و ان همان حدیث است که
 تشک ایبه است در استسقا چنانکه گذشت بار دیگر استسقا کرد بر زمین مغلطه در غیر روز جمع چنانکه بیستی در اول
 آورده که چون باز آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از غزوه تبوک آمد او را خدمتی فراره و شکایت کرد و از قحط
 و عرض کرد ای رسول خدا و ما کن پروردگار خود را تا باران فرستد بر ما و باید که شفاعت کنی تو ما را پروردگار
 خود و شفاعت کند پروردگار تو و فرمود آنحضرت و یکم همه شفاعت پروردگار کند کیت که پروردگار تعالی بوی
 شفاعت کند لا اله الا هو العلی العظیم فرمود خنده میکند پروردگار تعالی ازین ترس و ناله و فریاد شما اعرابی درین
 بیان ایستاده بود و گفت ایاننده میکند پروردگار ما فرمود نعم خنده میکند گفت اعرابی پس هرگز کم نخواهیم کرد
 طلب چیزی از پروردگاری که خنده کند خوشحال باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ازین سخن اعرابی بتجدید پس
 بنسب رفت دستها بر عابر داشت و با زبان طلبی تا همه تمام پدید آمد حدیث و درین استسقا نماز محفوظ و مروی است
 بکه بعد از خطبه و دعا و باز دیگر در زمین مطهره استسقا کرده نشسته نیام بود و در صوم و بنسب نماز و حامی هر روز
 زمین مقدر محفوظ است اللهم استغنا غیراً طبعاً عاجلاً غیراً ثباتاً فما غیر ضار به و دیگر در زمین مکانی است
 که اگر از چهار جهت میخواستند و استسقا درین مکان ایستاده کرده دستها مقابل روی بجاگ بر داشتند تا که از

بسیار که بگذارند و در بعضی از غزوات مشرکان میگریزند و بر سر آب نزول کردند و مسلمانان بی آب ماندند
 و تشنگی بر همه غالب کرده حال خود را بر آنحضرت عرض کردند و منافقان که اکثر ایشان از یهود بودند به مشرکان
 گفتند که اگر محمد پیغمبر بودی از برای قوم استغاثا کردی همچنانکه موسی علیه السلام برای قومی خود استغاثا کرد و در
 عصا بجزر و دوازده چشمه برآمد و هر چشمه جدا بجانب هر کدام از لشکر اسباط که دوازده فرقه بودند روان شد چنانکه
 در نص قرآن مذکور است اینچنین پیغمبر رسید صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که همچنین سخن گفتند نوید شوید شاید
 که حق جل شانه شمار آب دهد پس استغاثای مبارک برداشت و دعا کرد در زمان ابراهیم آمد که چهار تا مار یک کرد
 و باران عظیم فروریخت و وادیهای عظیم سیول گران تمسلی گشت اینچند بار است که استغاثای آنحضرت در
 مذکور و مشهور است و نیز در بخاری و مسلم و ترمذی با اختلاف الفاظ آمده است که چون قریش در اسلام آوردند
 کردند و نزد آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دعا کردند بر ایشان و در روایتی آمده که فرمودند
 کنس یوسف یعنی قطهای یوسف پس گرفت ایشان را قحط و هلاک شدند در وی و خوردند در طایفه
 و پریشانها و استخوانها و مید دیدند در جو آسمان چیزی را مثل دخان پس یوسفیان آمد و گفت یا محمد تو آمده که
 امر میکنی بصلوات رحام و این قوم تواند هلاک میشوند بخوان خدا را و در خواه از وی باران آید دعا کرد و باران
 رفت قحط و تقصیل این قصه از تفسیر سوره حم الدخان در قول حق سبحانه یوم تانی السحابه خان منکشف کرد
 و گفته اند که ابتدای دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر قریش از روز آمدن این استغاثا بود تشنگی بسیار
 بر پشت آنحضرت در نماز صلی الله علیه و آله و سلم و لعن علی الکافرین و المناقضین و ازینجا معلوم میگردد که آن
 در که بود و گفته اند که باین قصه اشارت کرده بود ابو طالب قبل خود در دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و این سبب
 انعام بوجه والا سار و جوه استغاثا که مذکور شدند در مدینه بودند و ابو طالب آنوقت نبود و بعضی میگویند که قول ابو طالب اشارت
 است با آنچه واقع شده بود در زمین جسد المطلب که استغاثا کرده برای قریش و آنحضرت در آن زمان صغیر بود و پوشیده
 ماند که قول جلاله استغاثای انعام بوجه وقوع استغاثای طلبید یعنی شان و در حال صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی
 که اگر استغاثا کنند و آیه شریفه این آیه است غلظت ابرها جیب غم و از آسمان آب آید و زمین معجزه آنحضرت جبار
 پس معلوم شد که تصرف صلی الله علیه و آله و سلم تصرف آبی بود و هم نواز زمین است از آسمان است بلکه تمامه شرابها و طعنها
 وینا و غیرت در از آن صلی الله علیه و آله و سلم و معانی و نعمتها علی هر شی باطنی جسد و طین آنحضرت است مصرع آخری با صبا اینهمه آورده است
 شکر فیض چنین چنین کنذای ابر بهار که اگر خار و گل همه پروده است + و اشهد شیخ العالم العارف بالله الکبیر قدس سره

وصل
در صلوة
سکون

ظلم با ارسال الرحمن او برسل + من رتمه یصعد او تنزل و فی ملکوت السد و ملک + من کل ما یختص او یشکل
 الاصله المصطفی عبده و نبیه النجار المرسل + واسطه فیها و اصل لها تعلمها کل من یقبل و وصل در صلوة
 سکون یدر آنکه مشهور در لغت استعمال خسوف در قمر و کسوف در شمس است و روایت حدیث بعضی بکاف
 روایت کرده در هر دو و بعضی بنحادر هر دو جماعه بنحادر قمر و کسوف در شمس و احادیث که مذکورند درین باب و مخبر
 از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همه در کسوف شمس اند جز حدیثی که شیخ ابن حجر در شرح خود بر نکات
 بر خسوف قمر حمل کرده و خبر امی که در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما واقع شده که ان الشمس و القمر یتیان
 من آیات الله فاذا را تیم ذلک و کوا الله و در حدیث عائشه رضی الله عنهما فادعوا الله و کبروا و صلوا و
 تصدقوا ما فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درین دو حدیث معلوم نشده و در حدیث عائشه آمده که
 آنحضرت نماز کسوف را دراز گذارد و قیام و رکوع و سجود زیاد بر قدر سهود کرد و قرأت مقدار سوره بقره خواند
 در رکوع و سجود نیز مانند آن کرد و آمده که در هر رکعت دو رکوع کرد و در روایتی سه و چهار و پنج کرد
 و رکوع و راز میکرد باز سه و چهار رکعت از رکوع و میکرد همچنین تا سه چهار مرتبه میکرد و نزد شافعی این
 نماز بدو رکعت و بخلیفه است و همچنین نزد امام احمد بر قول مشهور و نزد اکثر اصحاب ما فرودی بیک رکوع و بی خطبه
 بروجه متعاد و حدیث ابن عمر مطلق است بآنچه مذکور است و در هر ایه گفته که حال اکتف است در رجال را که در
 صف پیش ایستاده اند از نما و صبیان که موقوف ایشان صف پسین است و شیخ ابن الهمام احادیث آورده
 بر روایات صحیح و حسن که مثبت مذکور خفیه است و تکلم کرده بر احادیث تعدد رکوع که در اینها اضطراب کرده
 روایت آن بعضی دو رکوع روایت کرده بعضی سه و بعضی چهار و بعضی پنج پس لازم است که گذارده شود بر وجه
 سه و دو موافق است در روایت اطلاق را چنانکه فرموده فادان کان کذلک فصلوا و بحت همین اضطراب گفته اند
 بعضی از مشایخ که سبب آن اشتباه است که جهت کثرت از و جامع اهل صفوف پسین را اقتاده و ظاهر آنست که
 در زمان آنحضرت جز یکبار واقع نشده و یکبار پس تعدد آن روایت کرده و قیوم آن تعدد در مدت ده سال بعد و
 خلاف عادت است و آنچه در احادیث آمده است که وقوع آن در روز وفات ابراهیم بن رسول الله بود که ماریه قبطیه
 در مستحان متولد شد و در سنه عشر هجرت رضاع از عالم رفت و مردم گفتند که گرفتن آفتاب بسبب موت او
 و سهود بود در میان مردم که وقوع آن بسبب حادثه خلیفه چنانکه موت یکی از عطا و مانند آن میباشد پس فرمود
 آنحضرت که شمس و قمر و آیتها از آیات الهی که دلالت میکند بر کمال قدرت الهی و صنع او دلالت میکند بر خسوف

سوف خود بر کمال قدرت و سلطنت باری تعالی و موجب غیرت انماهل دانش را که در کیماعت بان نورانیت
 اهرت نطلم و کسوف شدن همچنین قاعد است و تعالی و العیاذ بالله که نور علم و ایمان از آدمیان کشف کن
 ناریک گرداند و در روایات آمده است که موت ابراهیم زوز عاشورا یا در دهم بیج الاول بود و درین روایت
 دل منجین را که میگویند گرفتن آفتاب نمی شود مگر در سه روز آخر ماه نعم عادت چنین است و این برخلاف عادت
 یواگر گویند که در غیر این سه روز محال است این سخن باطلست و الله علی کل شی قدیر و وصل در صلوة
 ملوة خسوف ثابت است بکتاب نسته اما کتاب قول حق سبحانه و اذاکنت فیهم فانت لهم الصلوة فانت
 مآلقة الایة و ایه اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة و اکثر انما ذکره در قصر رباعی است
 بر رکعت و بعضی از ابر صلوة خسوف عمل کرده اند که در وی نیز قصر است تبرک بعضی افعال و کیفیات چنانکه
 بر قصر است در حد و کیت و بعضی شامل هر دو داشته اند و امام ابو یوسف بروایتی حسن بن زیاد ضعیف
 و مزنی از شافعیه بر آنند که این نماز مخصوص بنان نبوت است بجهت احرار فضیلت نماز خلف رسول الله صلی
 علیه و آله وسلم و ظاهر مفهوم کریمه و اذاکنت فیهم همین است و شمار نزد جمهور آنکه جواز است بعد از زمان نبوت
 تا قامت صحابه مثل علی مرتضی و ابی موسی اشعری و حذیفه بن الیمان رضوان الله علیهم اجمعین آنرا عباد
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم دلیل آنست و قید اذاکنت فیهم اتفاق است یا اذاکنت انت او من یقوم
 مقامک است چنانکه در کریمه و خدمت اموالهم خذقه الایة ثابت است و از گزاردن نماز خسوف باین کیفیات
 ناگید و محافظت است بر نماز که هیچ وجه غدر و ان گنجایش ندارد و نماز خسوف از آنحضرت صلی الله علیه
 و آله وسلم بر وجه متعدده صحیح و ثابت شده بر وقف مصلحت وقت و ملاحظه حضور حد و هر یکی از آنکه
 ازان وجوه اختیار کرده و شمار امام ابو حنیفه ازان وجوه و جمعی است که در کتب سه با جمعیها ازان غم کرده
 شده است و اگر عازا ذکر کنیم دور نباشد گفت ابن عمر رضی الله عنهما غرا کردیم ما همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بجانب نجد پس مواجه شدیم و صف بسته ایستادیم در مقابل ایشان پس ایستاد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم تا نماز بگذارد و امانت کند برای ما پس ایستاد طائفه از صحابه با آنحضرت هدی آورد طائفه دیگر بر
 پس رکوع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بان طائفه که با وی بودند و سجده کرد و سجده پشتر گشته
 این طائفه بجای آن طائفه دیگر که نگارده بودند و آمدن آن گروه پس رکوع کرد آنحضرت با ایشان یک رکوع
 و سجده کرد و دو سجده پشتر سلام داد آنحضرت و ایستادند هر یکی ازین دو طائفه و بگذارد برای خود رکعتی

صلوة
 صلوة خسوف

آن رکعت را که با حضرت گزارده بود این ترجمه لغت بخاری است و در بوال کتب سه نیز همین آمده با اختلاف الفاظ
 و عبارات و گفته اند که این طریق اوفی است بلفظ قرآن و در روایت ابن عمر تصریح بانکه در گرام نماز بود واقع
 نشده لیکن در سفر بود و گذاردن دو رکعت از نیت است و لیکن مذہب حنفی عامترست که در سفر باشد یا در
 حضر صلوة خسوف جائز است و لهذا گفته اند در نماز شامی خواه فجر باشد یا قصر سفر امام باہر طائفہ یک رکعت
 بگذارد و در غیرت شامی اگر رباعی است باہر طائفہ دو رکعت و در مغرب با طائفہ اولی دو رکعت و دوم یک رکعت
 و مذہب امام احمد و شافعی نیز همین است از جهت عموم قول وی سبحانہ و اذا کنت فیہم کذا قالوا و توأد کہ ایت
 آن در ضرر تعیاس باشد و السدا علم و نزد امام مالک مخصوص بسفر است و وجہ دیگر نیز در کتب احادیث
 بعد و طرق و روایات صحیحہ مذکور است و چون عرض تفصیل آن چند آن متعلق نبود و وجود نماز خسوف
 باین وجہ درین آخر زمان بعایت نادر خواهد بود بر همین قدر اقتصار قناد و این برین تقدیر است کہ بحال
 اقامت صلوة باین پنج صورت پذیر گردد و اگر خوف زیادہ بود و دائرہ مجال تنگ گردد بگذارد بر وجه کہ
 بگذارد پیادہ و سوار بر کوع و سجد با پایا و اشارت و در بعضی طرق حدیث ابن عمر کہ مذکور شد تصریح بان
 واقع شدہ و اگر مشغله جنگ بجدی واقع شود کہ گذاردن نماز ممکن نباشد قضا کنند چنانکہ در غزوة خندق
 واقع شدہ و آنحضرت فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حسبنا عن صلوة الوسطی صلوة العصر لآ اللہ یومئذ
 و قبور ہم نارا دعاست بعقاب این سجان اللہ در غزوة احد چه نمشاید شدتہا با آنحضرت رسید صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم از شکستن دندان شریف و خون آلودہ شدن روی مبارک و جزآن دعا کردہ برایشان بگذرد
 اللهم اغفر لہم فانہم لایعرفون فی چه آنجا در حق خاصہ شریف بود و اینجا در حق خدا و حق دین بود و در حدیث
 جا برآمده است کہ کافران گفتند کہ اگر در نماز بر مسلمانان می افتادیم پارہ پارہ میکردیم ایشانرا و گفتند کہ ایشانرا
 نمازی است کہ محبوب تر است برایشان از اموال و اولاد و آن نماز عصرست در آن وقت برایشان باید
 ریخت جبرئیل آمد و این خبر را بحضرت رسانید پس بگذاہد آنحضرت نماز خوف صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و صل
 در عبادت سفر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اداب سفر و ادعیہ و ادکار کہ در وقت رکوب راحلہ و نزول
 تا وقت رجوع بوطن از حضرت وی مروی است در کتب مذکور است بچہ اینجا مذکور میگردد و دو مسئلہ است
 یکے قصر و دیگر جمع اما قصر کہ نماز چهارگانی را دو رکعت گذارد و متفق علیہ است بیان علی راست و چپ
 را اخلاقی نیست در آن لیکن نزد حنفیہ قصر غریبہ است و چهار رکعت درست نیست و اگر چهار رکعت گذارد

صلی
در عبادت
سفر

۱۰

و در تشهد اول نشست جائزی افتد و اگر نشست نماز فاسد است و مذموب است و اگر نشسته است و نزد شهادت
 رخصت است و چهار گذاردن نیز جائز است و ثابت نشده است از آنحضرت که وقتی نماز با جمعی در سفری تمام
 گذارده باشد و عدی که مردی است از ام المومنین عانت که آنحضرت هم قصر میکرد و هم تمام و اخطار میکرد
 میام بصحت نپوشه و میپوشد از صحابه عظام چهار رکعت گذارده مگر امیر المومنین عثمان که در آن ایام
 خلافت خود در موسم حج چهار گذارد و آنرا توجیهات کرده اند میگویند که مذموب نمانده نیز همین است و عادت
 شریف بود که در سفر نماز فرض گفتا کردی و محفوظ نیست که در سفر سنت گذارده باشد پیش از فریضه و نیز
 فریضه مگر در رکعت سنت فجر و نماز و تر و گذاردن سنت بعد از ظهر نیز مردی است و از جماعتی از صحابه ثابت
 شده که در سفر نماز سنت را میگذارند اما این هم گذاردی اگر چه در بعضی روایات گذاردن از وی آمده و نیز
 آمده که اگر کسی گذاردی منع نکردی و بعضی گفته اند که اختلاف در سنن واتب است اما در تطوع غیر راتبه خلا
 نیست و آنحضرت نماز شب را ترک نکردی اگر چه در سفر بودی و گاهی تبه بر پشت مرکب گذاردی بایا و تر
 نیز گذاردی و تفل بر پشت مرکب بایا و جائز است بهر طرف که رود بشرط استقبال قبله در وقت تحریه
 و وقتی در راه تنگ سیرت وی و اصحاب وی و بالاباران می بارید و پاپان گل و لای بود پس در آمد
 وقت نماز پس آن گفت و تکبیر بر آورد و هم بر راه پیش رفت و با صحابه نماز گذارد و بایا و گر و انید سجود را
 تراز رکوع و این یکی از تو اضع است و گفته اند که آنحضرت بنفس نفیس خود اذان گفت و بعضی گویند مرا و تباد
 امر باذان است و در بعضی روایات بصریح نیز آمده که فام المودن فاذن و اما جمع صورتش آنست که چون
 رحیل پیش از زوال واقع شدی نماز ظهر را تاخیر کردی تا در وقت عصر چون نزول فرمودی و جمع کردی
 میان ظهر و عصر و این اجمع تاخیر گویند و اگر در وقت ظهر پیش از رحیل در آمدی درینجا گاهی نماز ظهر بگذارد
 و سوار شدی بعد از آن چون وقت عصر نزول کردی عصر را گذاردی درین صورت جمع واقع نشدی و
 در بعضی اوقات ظهر را با عصر جمع کردی و هر دو بگذاردی انگاه سوار شدی و این را جمع تقدیم نامند و در
 مغرب و عشا همچنین بودی یعنی اگر رحیل پیش از غروب واقع شدی و وقت مغرب در راه در آمدی نماز مغرب را
 تاخیر کردی تا در وقت نزول مغرب و عشا را جمع کردی جمع تاخیر و اگر وقت مغرب پیش از رحیل در آمدی
 مغرب و عشا هر دو را جمع کردی و سوار شدی جمع تقدیم بدانکه در احادیث صحیح جمع بین الصلواتین واقع
 شده و در بعضی احادیث مطلق و در بعضی مقید بآنکه سپرد در بعضی بحد در بعضی تبجیل در سیر و ازینجا است

اختلاف علی که قائم بود از جمیع بختی قائمند علی الاطلاق و امام شافعی از ایشان است و بعضی مخصوص
 میدارند بحالت میر نه نزول و میگویند که حج در سفر عادت دائمی آنحضرت نبود بلکه چون در سیر بودی جمع
 کردی با جمیع در حالت نزول و قرار روی نیست و بعضی بصورت جد در سیر و تمجیل در آن مخصوص گشتند
 در حج البتة میگویند که مشهور از امام مالک آنست که در بعضی خصوص حج از بحالت عندئذ بر سفره نزدیکه جائز است جمع نمیکند
 تقدیم همین ولایت از امام احمد و نیز نزدی است بحالت سیر و مشهور از مردم است که از است مطلقا و در حج البتة میگویند
 کردی از امام مالک نیز از جمیع تاخیرست نه تقدیم و نیز امام ابوحنیفه جائز نیست مطلقا و وجه قول ایشان آنست که تعیین
 اوقات نماز قطعی است و ثابت بواجب که هیچ شهره ای نیست تا آنکه تا غیر نماز از وقت تقدیم وی بر آن از کبار شمرده
 امام محمد رحمه الله علیه در موطای خودی آنرا که رسیده است با آن عمر بن الخطاب که وی نوشت بحکم خود در آفاق
 و نهی کرد ایشانرا از آنکه جمع کنند بین الصلوات در وقت واحد و اخبار کرد ایشانرا که جمع صلواتین در وقت
 واحد کبیره است از کبار روی آنرا که روایت کردند از ابان بن خنیس ثقات از عمار بن الحارث و وی روایت
 کرد از کحول و چون تعیین اوقات قطعی است و متواتر پس معارض نشود او را خبر احاد بخلاف انظار و قصر
 در سفر که نص قرآنی ثابت شده از بخاری و مسلم از عبد الله بن مسعودی آنرا که گفت ندیدم من رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که گذارده باشد هیچ نمازی را در غیر وقت خود کرد و نماز مغرب و عشاء را که جمع
 کرد میان آنها بزلفه و در احادیث جمع ظهر و عصر و عرفات نیز آمده و این جمع از جهت مناسک صحیح بود
 نه سفر و نیز وقوع فعل از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دائمی نبود بلکه آنچه بدان تصریح در احادیث واقع
 شده در غزوه تبوک است و ثابت نشده که در وی نیز هر روز میکردند و تحقیق آنست که کل کان دلالت بر روی
 است و در کما عقفت فی موضع و در جامع الاصول روایت ابی داود از ابن عمر آورده که گفت جمع نکردی
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز میان مغرب و عشاء هیچ سفری مگر کبیری و از ابن عمر نیز آورده که وی
 رضی الله عنه جمع نکرد مگر کثیب که خبر فوت زوجه وی از جای نرسید و آنها برقت و در فاتی که از کبیر
 دو بار باز رفتی آورده که سالم بن عبد الله بن عمر را پرسیدند که آیا جمع میکرد و عبد الله در شبی از صلوة
 در سفر مگر بزلفه و احادیث جمع تقدیم در صحاح اقل طویل است و در روایات صحیح بخاری اختلاف است
 و لهذا بسیاری از آنکه بدان قائل نیستند پس نماز را جمع تاخیر در بعضی اعیان و ما و طیش آنست که مراد
 بجمع بین الصلواتین آنست که تاخیر کرده شود صلوة اولی را و گذارده شود در آخر وقتش و تمجیل کرده شود

ثانی را گذارده شود و اول وقت آن و بعضی این را جمع صورتی نماید و آنکه بظاهر و بصورت جمعیت
 نه در حقیقت و معنی و اطلاق جمع بر مثل این صورت که خفیه در جمع در سفر تصویر میکنند حساب است
 در حدیثی نموده است که پیش آمده است قدر و اگر چه در لفظ حدیث در بعضی روایات این چنین است
 که جمع میکرد و در بیان ظهر و عصر در وقت و میگذرد در وقت عصر محمول بر همین است از جهت دلائلی که
 ذکر کردیم و تحقیق روایت کرده است ابو داؤد و از ابی المومنین علی رضی الله عنه که چون مسافرت میکرد
 و سیر میکرد و بعد از غروب آفتاب تا آنکه نزدیک میشد که تاریک شود پس نزول میکرد و می گذارد مغرب را
 پس بطلب طعمه را و قشعی میکرد و پسته میگذارد و عشا را و از حال میکرد و میگفت این چنین میکرد در سوره ص
 علیه و آله و سلم و امام محمد در موطای خود میگوید که رسیده است با از ابن عمر رضی الله عنهما که وی میگذارد
 مغرب را و وقتی که تاخیر میکرد پیش از غروب شفق بر خلاف روایت مالک که گفت حتی غاب الشفق و در
 جامع الاصول از ابی داؤد و از ثمالع و جعد بن واقد می آید که گفت مؤذن ابن عمر الصلوة گفت این
 عمر سیر کن تا قبیل غروب شفق نزول کرد و بگذارد مغرب پس از آن انتظار کرد تا غائب شد شفق پس
 بگذارد عشا را پسته گفت که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون در جمیل می آورد او را میگرد و چنانکه
 من کرم و در روایتی از نسائی آمده حتی اذ اکان آخر الشفق این روایات است که ناظر اند در جمع بطرفی
 که بذهب امام ابو حنیفه است و ظاهر آن میباشد که روایت عدم جمع و جمع در وقت واحد و جمع معنی تاخیر
 تا آخر وقت و جمیل در اول همه آمده و امام ابو حنیفه اخذ بعدم جمع کرد یا جمع معنی اخیر اختیار کرد احتیاطاً
 لحاظ آنکه وقت و شیخ ابن حجر در فتح الباری گفته که بعضی شافیه گفته اند که ترک جمع افضل است و در
 روایتی از مالک آمده که جمع مکروه است و فضل حضرت صلی الله علیه و آله و سلم محض از برای جواز بود
 اعلم تنبیه آنچه گذشت در جمع بین الصلواتین مرسانرا بود و اما جمع یقیم ترمذی گوید بعضی از تابعین
 در جمع بین الصلواتین مریض را رفته اند و این قائل است احمد و اسحق و بعضی رفته اند بجمع و در مطروبان
 قائل است شافعی و احمد و اسحق و قائل نیست شافعی بجمع در مریض را و این عبارت ترمذی است و از
 ابن عباس می آید که گفت من جمع بین الصلواتین من غیر هذر تقداتی با با من ابواب الکبیره و عمل بر نیست
 محمود است که جمع مکروه نشود بین الصلواتین بگردن سفر و عرفه استی و صل در نماز باره مسائل کتابها
 و احادیث دارد و آداب و عبادات آن بسیار است از فضیلت مریض و ثواب آن و ثواب عبادت و ثواب

در این باب